

مهمترین مدلهای عقلانیت حاکم در جهان اسلامی

مهمترین مدلهای عقلانیت حاکم در جهان اسلامی به لحاظ تاریخی عبارتند از عقلانیت حدیثی و اخباری یا نقل گرایانه ظاهرمانه، عقلانیت نقل گرایانه، عقلانیت اعتزالی، عقلانیت اشعری، و...



مهمترین مدلهای عقلانیت حاکم در جهان اسلامی به لحاظ تاریخی عبارتند از عقلانیت حدیثی و اخباری یا نقل گرایانه ظاهرمانه، عقلانیت نقل گرایانه، عقلانیت اعتزالی، عقلانیت اشعری، و...

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، در کانال تلگرامی خود به یکی از مخاطبان که سوالی در خصوص این که «چرا علوم پایه و دقیق در غرب جدید و معاصر رشد می کنند؛ ولی در جهان اسلام به افول می گرایند؛ زیرا روز به روز عقلانیت سینوی سیر نزولی و عقلانیت صوفیانه سیر صعودی در جهان اسلام پیدا می کند؛ ولی این فرایند در غرب سیر معکوس داشته است.» پاسخ داد که در ادامه می آید:

بدون شک فلسفه اسلامی، کارکرد و کاربرد معینی در عرصه الهیات و دفع شبهات کلامی، به ویژه شبهات جدید کلامی دارد؛ اما باید به این مطلب هم توجه کرد که یکی از معضلات و کمبودهای فلسفه اسلامی، به کارکرد و کاربرد فلسفه و جریان سازی آن در حوزه های علوم انسانی و اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست، حقوق، روانشناسی، جامعه شناسی و غیره برمی گردد؛ البته برخی گمان می کنند این آسیب در گذشته نبوده است و فقط از زمان حکیم متأله ملاصدرا، یعنی زمانی که فلسفه و حکمت متعالیه منحصر در الهیات گشته، آغاز شده است.

به نظر نگارنده، توجه به تاریخ فلسفه اسلامی، این گمان را مخدوش می سازد. دلیل این مطلب را می توان چنین بیان کرد: اولاً گرچه حکیمان قبل از ملاصدرا به اخلاق و سیاست و اقتصاد توجه می کردند، این علوم را زیرمجموعه حکمت عملی می دانستند؛ حکمتی که خود زیرمجموعه حکمت و فلسفه مطلق بود. از طرف دیگر بر اهل فن پوشیده نیست که فلسفه مطلق، عنوان یک دانش نبود که حکمت نظری و عملی، بخشهای آن تلقی شوند، بلکه فلسفه مطلق به معنای علوم حقیقی نه اعتباری به کار می رفت و بر چندین دانش مستقل اطلاق می شد؛ بر این اساس، حکمت عملی از حکمت نظری به یک معنا بریده بود. این گونه نبود که فلسفه اولی در حکمت نظری، عقلانیت پایه و مبانی تئوریکی حکمت عملی را تأمین کند. ثانیاً فیلسوفان اسلامی، تلقی خاصی از حکمت عملی داشتند. نگاه آنان به حکمت عملی، بیشتر معطوف به احکام ارزشی و باید و نبایدهای فردی و اجتماعی آدمیان بود و کمتر به مبانی فلسفی احکام ارزشی توجه می کردند.

مهمترین مدلهای عقلانیت حاکم در جهان اسلامی به لحاظ تاریخی عبارتند از عقلانیت حدیثی و اخباری یا نقل گرایانه ظاهرمانه، عقلانیت نقل گرایانه، عقلانیت اعتزالی، عقلانیت اشعری، عقلانیت سینوی و مشائی، عقلانیت صوفیانه، عقلانیت اشراقی و عقلانیت صدرایی. این مدلهای عقلانیت، کارکردهای گوناگونی در تاریخ اسلام داشته اند. عقلانیت سینوی، هم از کارکرد طبیعت شناختی و مطالعه جزء نگرانه برخوردار بوده و هم توان دفاع از الهیات و مباحث کلامی را داشته است؛ ولی مدلهای دیگر یا فاقد این دو کارکرد یا ناتوان در یکی از آن دو بوده اند. توضیح مطلب این است که عقلانیت حدیثی و عقلانیت اشعری با توجه به رو یکرد کل نگرانه ای که دارند، به علوم جزئیة بی مهری می کنند و حتی ملاصدرا به ابن سینا خرده می گیرد که چرا وقت خود را صرف مسائل کم ارزش طبیعت شناختی می کند و آن را اتلاف وقت می شمارد؛ البته یک امتیاز در مدل عقلانیت اشراقی و صدرایی این است که به سمت دفاع عقلانی از آموزه های دینی رفته است و این هدف مهم را دغدغه اصلی خود می داند. حکمت و عقلانیت صدرایی آنقدر قابلیت دارد که با توسعه ای که علامه طباطبایی و شاگردانش به آن داده اند و می دهند، در برابر شبهات مارکسیست ها و روشنفکران دینی معاصر بایستد و آنها را با عقلانیت خود پاسخ دهد.

برخی عقلانیت صدرایی را حتی در دفاع از آموزه های فقهی به کار می گیرند و از این جهت حکمت صدرایی علاوه بر عقاید به فقه و اخلاق هم مدد می رساند. کتاب نظام حقوق زن در اسلام اثر استاد مطهری و زن در آینه جلال و جمال اثر استاد جوادی آملی و نیز سایر کتاب های ایشان و استاد

مصباح و استاد سبحانی در باب حقوق بشر و حقوق زن و حقوق جزا و غیره، شاهد بر این مدعا است. عقلانیت اعتزالی نیز گرچه در دوران قبل از عصر ترجمه فلسفه، متفاوت از بعد از عصر ترجمه است، قبل از دوران ترجمه، عقلانیت تمثیلی و بعد از ترجمه، عقلانیت تمثیلی و قیاسی را می پذیرد و در هر دو دوره، رو یکرد جزء نگرانه به عالم طبیعت دارد؛ ولی به دلیل ر ش شناسی ظنی، در اثبات الهیات ناتوان است؛ بر همین اساس هیچ یک از دو کارکرد طبیعت شناختی و الهیات عقلی از عقلانیت صوفیانه برنمی خیزد.

به نظر نگارنده فقط عقلانیت سینیوی و عقلانیت نقل و عقل گرایانه، به گونه ای روش شناسی خود را تبیین و تدوین کرده اند که جزء و کل هستی اهمیت می یابد؛ البته میان این دو مدل عقلانیت نیز تفاوت هایی وجود دارد.

عقلانیت عقل و نقل گرایانه، مدلی از عقلانیت است که نخستین بار شیخ مفید آن را ارائه کرد؛ ولی نسل بعدی یعنی سید مرتضی و شیخ طوسی فقط آن را در عرصه عقاید، فقه و اخلاق به کار گرفتند و متأسفانه همانند جابر بن حیان و ابن هیثم از آن در عرصه علوم جزئی استفاده نکردند. در این میان عقلانیت سینیوی خود را با دو کارکرد پیش گفته، نمایان و متمایز ساخت. حال که مدل های گوناگون عقلانیت در تاریخ اسلام به اختصار بیان شد.

روشن می شود چرا علوم پایه و دقیق در غرب جدید و معاصر رشد می کنند؛ ولی در جهان اسلام به افول می گریند؛ زیرا روز به روز عقلانیت سینیوی سیر نزولی و عقلانیت صوفیانه سیر صعودی در جهان اسلام پیدا می کند؛ ولی این فرایند در غرب سیر معکوس داشته است. پس با رشد و حاکمیت فرقه های صوفیانه در جهان اسلام، عقلانیت کل نگرانه غیراستدلالی پیش می رود و نه تنها به حقایق مادی و جزئی واقعی نمی نهد و آن را نازلترین مرتبه هستی می یابد، بلکه حتی عقلانیت شخص محورانه او نمی تواند به دفاع قابلی نسبت به آموزه های دینی بپردازد. متأسفانه با شبهاتی که غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه به فلسفه سینیوی وارد کرد و بر اثر اصالت دادن به عرفان و تصوف، فلسفه سینیوی با دو کارکردش به حاشیه رفت؛ هرچند شیخ اشراق، میرداماد و ملاصدرا با ارائه فلسفه و مدل عقلانی خود توانستند با ترکیب عرفان و فلسفه و دل و عقل، یکی از کارکردهای فلسفه سینیوی یعنی دفاع از الهیات اسلامی را احیا کنند؛ بنابراین می توان گفت عقلانیت تصوف از مهمترین عوامل رکود علوم تجربی در جهان اسلام بوده است و به صورت کلاسیک این آسیب جدی را غزالی رقم زده است.